

بخش اول:

آرایه های ادبی

۱- تشبیه

همانند کردن چیزی به چیز دیگر را تشبیه گویند.

من می خواهم زلف یار را که سیاه است توصیف کنم پس می گویم زلف یار من سیاه است ولی می خواهم این سیاهی خوب در ذهن خواننده مجسم شود پس در ذهن خود می گردم تا چیزی پیدا کنم که در سیاهی معروف تر و ثابت تر باشد و می گویم زلف یارم چون شب سیاه است.

تشبیه گسترده:

هر تشبیه از چهار رکن تشکیل می شود

(الف) زلف که در ابتدا دیده شده است: مشبه

(ب) دیدن زلف به یاد شب افتادم: مشبه به

(ج) وجه مشترک زلف و شب سیاهی هر دو است: وجه شبه

(د) هر کلمه ای که معنی (مثل و مانند) بدهد: ادات تشبیه

رخسار او همانند ماه زیباست.

مشبه : ادات تشبیه : مشبه به : وجه شبه:

رخش چون خرمن گل در لطافت لبش چون غنچه از کوچک دهانی

کامل کنید: (.....) (.....) (.....) (.....)

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

مشبه: (ت) تو مشبه به: نخل وجه شبه: کریم ادات: چو

آتش عشق است کاندر نی فتاد

در شعر بالا شاعر مخاطبش را به فهرست کتاب آرزوهایش شبیه کرده است اما دو رکن از ارکان چهارگانه ی تشبیه را نیاورده است.

انواع تشبیه فشرده: ۱. ۲.

دو رکن اصلی تشبیه (مشبه) و (مشبه به) است.

روی ماهت را می بوسم رویت که مانند ماه زیباست می بوسم

(مشبه) (مشبه به) (مشبه) (ادات تشبیه) (مشبه به) (وجه شبه)

ابر بعضم می خواهد بترکد

کامل کنید: (.....) (.....)

باشکوه کوه فضلت ابر گریان بر جبال

کامل کنید: (.....) (.....)

باران اشکم می رود و ز ابرم آتش می جهد

کامل کنید: (.....) (.....)

استعاره:

استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از ارکان اصلی (مشبه یا مشبه به) حذف شده است.

یارم که مانند ماه زیباست آمد. (تشبیه با چهار رکن)

یار ماهم آمد. (تشبیه فشرده)

ماهم آمد. (استعاره)

اشک مانند مروارید در چشم او می درخشید (تشبیه)

مروارید اشک در چشم او جذبم کرد (تشبیه فشرده)

وقتی مشبه حذف شود و مشبه به آورد شود استعاره مصرحه ساخته می شود.

دلا تا کی در این زندان فریب این و ان بینی

گفتم که نوش لعلت مارا به آرزو کشت

اگر شاعر مشبه را ذکر کند و مشبه به را نیاورد استعاره ی مکنیه حاصل می شود

به صحرا رفتم دیدم که عشق می بارید (استعاره ی مکنیه)

شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت. (تشبیه)

کی شود لعل تو را نوش کنم (استعاره ی مصرحه) یعنی لب مانند لعل را نوش کنم چون لب نیامده، پس

مصرحه است.

لبانش را نوشیدم. (استعاره مکنیه) لب او مانند شراب شده است مشبه به نیامده است.

- احتمالات واژه هایی که استعاره می سازند؟

سرو / نرگس / مشک / لعل / مروارید / زندان / خوک / بت / صدف / گوهر

دامگاه / دُر / بازار / جام جم / رباط و ...

مجاز:

هر لغت می تواند در عین حال که یک معنای حقیقی (نهاده) دارد در معنایی مجازی (نانهاده) نیز به کار رود.

وقتی می گوئیم چرا سرت سفید است؟ و منظور موی سر است باز هم مجاز به کار رفته است ولی وقتی می گوئیم سراز تن دشمن جدا کرد و منظور سر باشد اینجا دیگر حقیقت به کار رفته است پس هر گاه کلمه ای در غیر معنای حقیقی اش به کار رود مجاز به کار برده ایم.

ایران در مسابقات کشتی اول شد.

خانه اش را دزد برد: وسایل خانه را دزد برد

پیاله را سر بکش شراب پیاله را سر بکش

سرو من آمد: یار سرو ماندم آمد

از مثال پایانی به این نتیجه می رسیم که استعاره نیز نوعی مجاز است. یعنی هر استعاره ای مجاز است ولی هر مجازی استعاره نیست.

سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون به مرو آ تاکنون در گل تن الب ارسلان بینی.

مجاز از قدرت مجاز از قبر

تو و نوشیدن پیمانه و خشنودی دل

امشب سران دارم کز خانه برون تازم

نکات حرفه ای:

۱) اعداد ریاضی مجاز از کثرت دارند

مثال: زهم رد نمودند هفتاد حرب

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن

۲) کلماتی که تناسب دارد اگر بدون فاصله و پشت سر هم ذکر شوند مجاز دارند

مثال: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

۳) اعضای وجودی انسان مانند «سر، دل، چشم، گوش، سینه، کف، رخ، مو، لب، دندان،

خون» اگر در معنای حقیقی خود به کار نرود مجاز دارند.

مثال: سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

۴) کلمات «دشت، شهر، جهان، عالم، ایران» اگر در معنای حقیقی خود نباشد مجاز از مردم

خواهند بود.

مثال: خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر

غم آمد جهان را از آن کار بهر

برآشفت ایران.

کنایه:

کنایه: در لغت به معنای « پوشیده سخن گفتن » است. در بیان ذکر عبارت یا جمله‌ای که هدف گوینده معنای ظاهری آن نباشد بلکه معنای باطنی و پوشیده آن است و شنونده باید با توجه به سخن به معنای پوشیده‌ی آن پی ببرد.

۱) تمامی ضرب‌المثل‌ها کنایه هستند.

مثال چند مرده حلال است

هنوز از دهن بوی شیر آیدش

نمونه‌ها را حل کنید:

دوستی با مردم دانا چو زرین کاسه ای ست

چنان پر است دل از آتش محبت او

چنان زهر رفاقت ریختی در ساغر عمرم

دستی به سر زلف کشید آن بت طناز

وفای شمع را نازم که بعداز سوختن هر دم

سر جان باختن دارم به پایش همچو پروانه

بدیع:

تشخیص: اگر یکی از اعمال یا ویژگی‌های انسان را به غیر انسان نسبت دهیم به آن تشخیص یا آدم‌نمایی (جان بخشی) می‌گویند.

نکات حرفه‌ای:

(۱) مخاطب قرار دادن غیر انسان تشخیص می‌باشد (به شرط آنکه معنای آن کلمه بطور

حقیقی یک انسان نباشد)

مثل: بخز در لاکت ای حیوان

ای غنچه خندان چرا خون دردل ماهی کنی؟

حس آمیزی: آمیخته شدن دو یا چند حس در کلام

مثل: بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

تناقض: (متناقض نما، پارادوکس)

در لغت به معنای نقض کردن می‌باشد هرگاه دو مفهوم متناقض و متضاد را در یک زمان به یک امری نسبت دهیم و یا به عبارتی دو مفهوم متناقض در یک چیز جمع شوند پارادوکس گویند.

نکات حرفه‌ای:

(۱) اگر کلمه‌ای ۲ بار تکرار شود و میان آن‌ها (بی، نا، لا) بیاید تناقض دارد.

مثال: برگ بی برگ بود ما را نوال برگ بی برگ بود ما را حلال

بس که پسندید باید ناپسند، وسعت ملک لا مکان بینی

(۲) اگر ۲ واژه‌ی متضاد به هم اضافه شوند تناقض دارند.

مثال: وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دگر است

(۳) اگر دو امر متضاد در آن واحد از یک نفر سر بزند تناقض است اگر در یک زمان نباشد تناقض نیست.

(۴) بسیار مهم: کلمات «جمع، جمعیت، مجموع» به معنای «آسودگی، راحتی و آرامش خاطر» است و نقطه‌ی مقابل آن واژه‌های «پریشان، پریشانی» است، اگر در جمله یا بیت با هم باشند و فعل جمله مثبت باشد پارادوکس است.

مثال: کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

این دل من است که هم جمع و هم پریشان است

تضاد: آوردن دو یا چند واژه با معنای متضاد در کلام به گونه‌ای که با هم تداخل ندارند.

گدای نیک انجام به از پادشاه بد فرجام

تلمیح: در لغت به معنای «به گوشه‌ی چشم اشاره کردن» است و در اصطلاح آن است

که شاعر یا نویسنده به مناسبت کلام خود بخشی از یک داستان معروف، دانسته‌ی تاریخی یا آیه یا حدیث اشاره می‌کند.

نکات حرفه‌ای:

(۱) دیدن نام اشخاص و اسم‌های علم بجز تخلص‌های شاعری «فرهاد، لیلی، شیرین، بهرام، جم

یا جمشید، دارا یا داریوش، سکندر یا اسکندر و ...»

مثال: بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

۲) اگر واژه‌ی «خسرو» به معنای «پادشاه» باشد، تلمیح ندارد.

مثال: چو خسرو شدی بندگی را بکوش

تضمین: آوردن آیه‌ای از قرآن، حدیث، بیت یا مصرعی از شاعر دیگر در میان کلام تضمین می‌گویند.

مثال: زینهار از قرین بد، زینهار وقنا عذاب النار

نکات حرفه‌ای: تفاوت آن با تلمیح؟

مراعات النظیر (تناسب / شبکه‌ی معنایی): آوردن واژه‌هایی در کلام که با هم تناسب معنایی دارند و یادآور یکدیگر هستند.

مثال: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو

نکته: با دو لغت نیز ساخته می‌شود

جناس تام: یکسانی دو واژه که در نوشتار و تلفظ یکسان هستند اما در معنا متفاوت می‌باشند

۱) مطمئن شوید معنای متفاوت را یافته‌اید صرفاً به ظاهر یکسان توجه نکنید.

۲) توجه: کلماتی که هم در ظاهر و هم در معنا یکی باشند را ردیف می‌گویند و دیگر جناس

ندارد اگر در پایان مصرع‌ها بیاید. اما اگر دو کلمه در پایان مصرع بیاید که ظاهر یکسان

داشته باشند اما در معنا متفاوت باشند جناس تام دارد و در حکم قافیه است.

مثال: هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست؟

نکته: اگر توان معنا کردن نباشد به کلمات قبل از آن نگاه می‌کنیم تا قافیه مشخص شود.

مثال: برخیز و مخور غم جهان گذران بنشین و دمی به شادمانی گذران

۳) پسوند، پیشوندها در جناس تام بی‌تأثیرند.

بارها بار ما به دربار تو دارند رقیبان من که بارت کشم ای یار، چرا بار ندارم؟

جناس ناقص: گاهی دو واژه‌ی هم جنس علاوه بر معنی در یک حرف و یا یک حرکت با هم متفاوت‌اند را جناس ناقص گویند.

۱) جناس ناقص حرکتی: مانند ای مهر تو در دل‌ها و ای مهر تو بر لب‌ها

۲) جناس ناقص افزایشی: مانند اگر قدم نهد آن سرو ناز بر سر من

۳) جناس ناقص اختلافی: مانند از نگاهش دارم امید وصال زآنکه

نکات حرفه‌ای:

کلماتی که مخفف هستند جناس ناقص افزایشی ندارند.

مانند: مه، ماه / شه، شاه

واج آرایی: تکرار یک واج «صامت» یا «مصوت» در واژه‌های یک مصراع یا بیت که بر

موسیقی و تأثیر شعر بیفزاید. تکرار منظم مصوت کوتاه «-» واج آرایی محسوب می‌شود.

مثال: خواب نوشین با بامداد رحیل باز دارد پیاده راز سبیل

اسلوب معادله: هرگاه دو مصراع شعر به گونه‌ای به کار رود که بتوان آنها را معادل هم دانست یا بتوان جای دو مصراع را عوض کرد می‌گوییم اسلوب معادله معنای هر مصراع به تنهایی کامل است و می‌توان بین دو مصراع تساوی گذاشت =

راه شناسایی:

- ۱) در آغاز مصراع دوم نباید یکی از نشانه‌های «که، زیرا که، تا، پس، از آنکه» باشد.
 - ۲) در آغاز مصراع دوم نباید حروف ربط وابسته ساز «که، تا، اگر، چون، چو...» باشد.
 - ۳) مصراع اول نباید سؤالی باشد و مصراع دوم جواب آن سؤال باشد.
- تذکر: بهترین راه شناسایی این است که بتوان بین دو مصراع کلمه‌ی «همانطوری که» قرار دهیم.

مثال: آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد، خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

مثال: عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود، موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

عشق آید برد هوش دل فرزانه را، دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

حسن تعلیل: آوردن دلیل و عقلی شاعرانه و غیر حقیقی برای امری را حسن تعلیل

گویند.

مثال: گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد اکسیر عشق بر مسم اوفتاد و زر شدم

ایهام: در لغت به معنای "به گمان افکندن دیگران" است. در اصطلاح واژه‌ای است با حداقل

دو معنا که یکی (معنای نزدیک) و دیگری (معنای دور) می باشد و مقصود شاعر معمولاً معنای دور از ذهن است. اما گاهی شاعر هر دو معنا را در نظر دارد.

۱- اغلب تخلص های شعری ایهام دارند. معنای نزدیک "تخلص شعری" و معنای دور "معنای خودواژه" است.

در سخن مخفی شدم مانند بود در برگ گل هر که خواهم دیدنم گو در سخن بیند مرا

۲- واژه های زیر در افرینش ایهام و پیدا کردنش به ما کمک میکند.

((هوا، مهر، بو، غریب، عهد، گلستان، خسرو، شیرین، برآید، عود، آهو، کنار، حلاج، خودبینی،

مردم، مدام

ایهام تناسب: اگر واژه ای ایهام داشته باشد و در معنای دیگر خود با کلماتی در بیت تناسب داشته

باشد ایهام تناسب گویند که در ایهام تناسب فقط یک معنا پذیرفتنی است اما در ایهام گاهی

هر دو معنا پذیرفتنی است.

مثال: ماهم این هفته برون رفته و به چشمم سالی است.

سجع: سجع در نثر همان قافیه در شعر می باشد

انواع سجع: ۱.

۲.

۳.

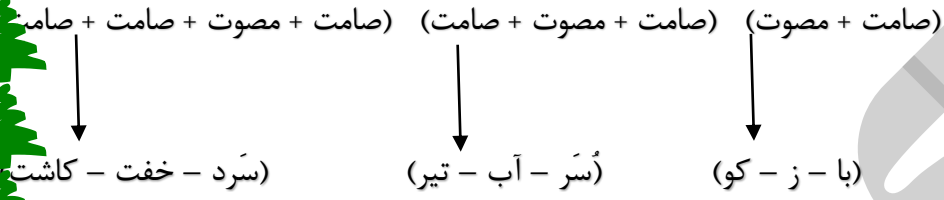
میرزا
جمالی

بخش دوم:

دستور زبان فارسی

هجاء

الگوی هجایی در زبان فارسی

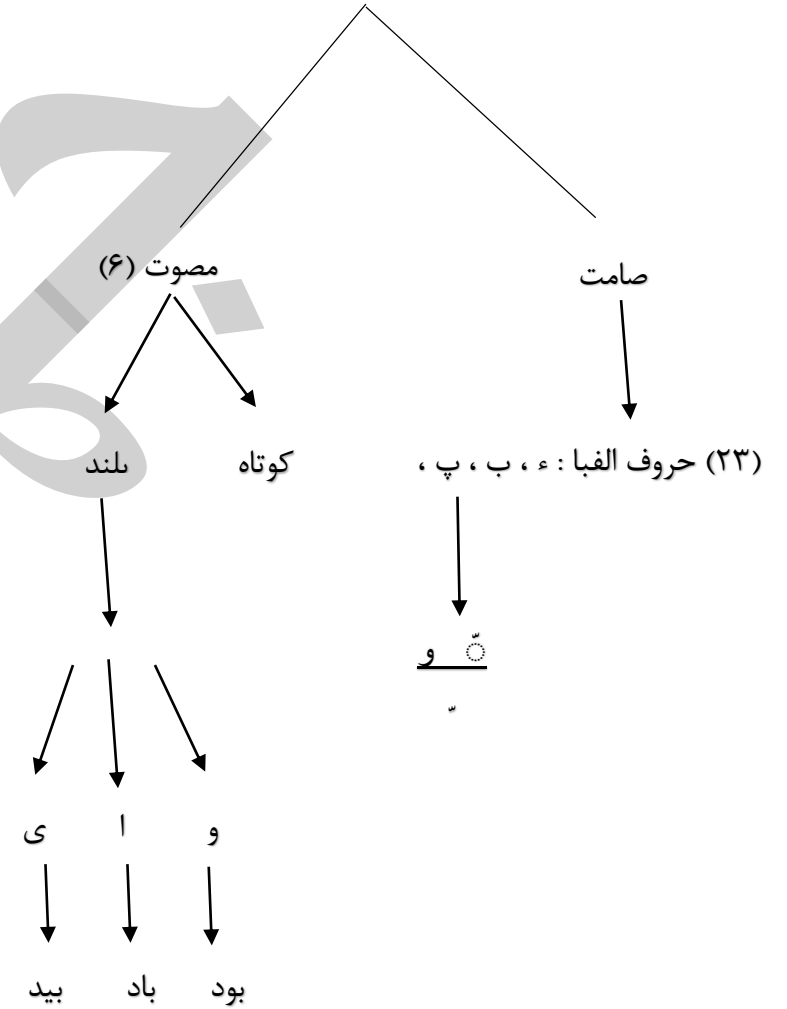


✦ مصوب ها همیشه دومین واج هر هجا

✦ در واژه هایی مانند مهربان ، روزگار و.... تلفظ ۳ هجایی به دلیل تسهیل تلفظ

صحیح است .

واج: صدا و آواست



ساختمان واژه

غیر ساده

ساده

یک تکواژ

هوا

آسمان

عشق

نسیم

هویت

پیشه

مرکب

چهار راه

گلاب پاش

مداد پاک کن

هنر پیشه

وندی

دانشمند

بینش مندی

ورزشگاه

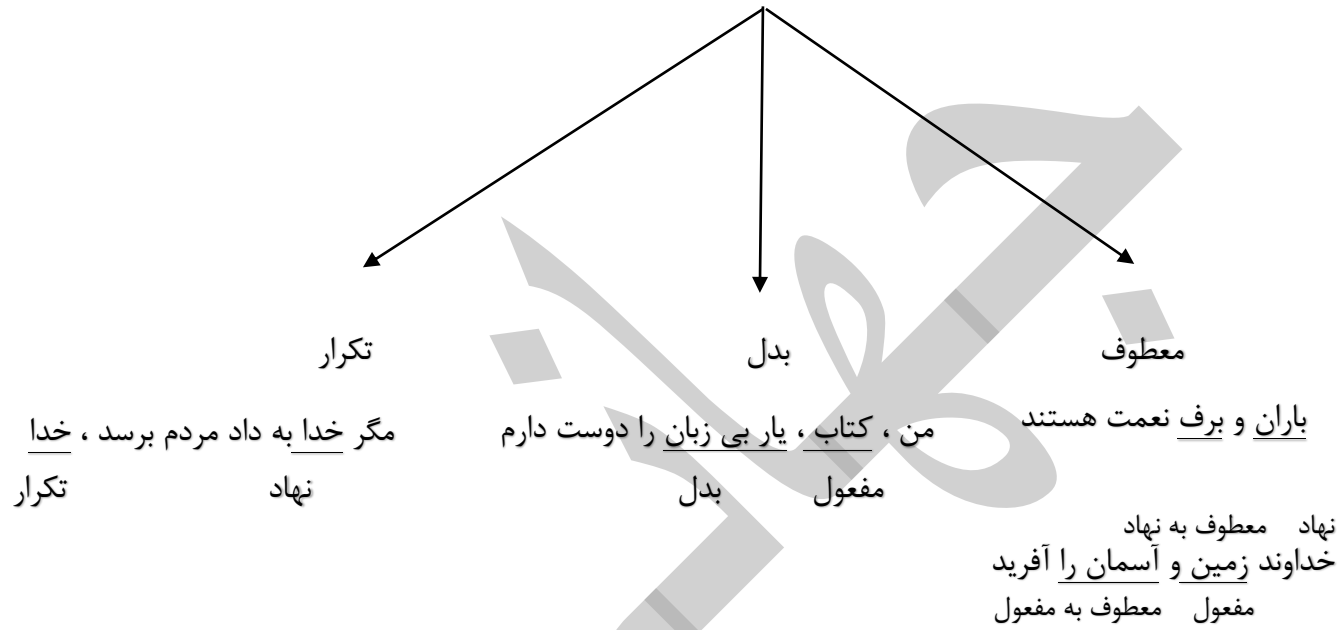
وندی_مرکب

دانش سرا

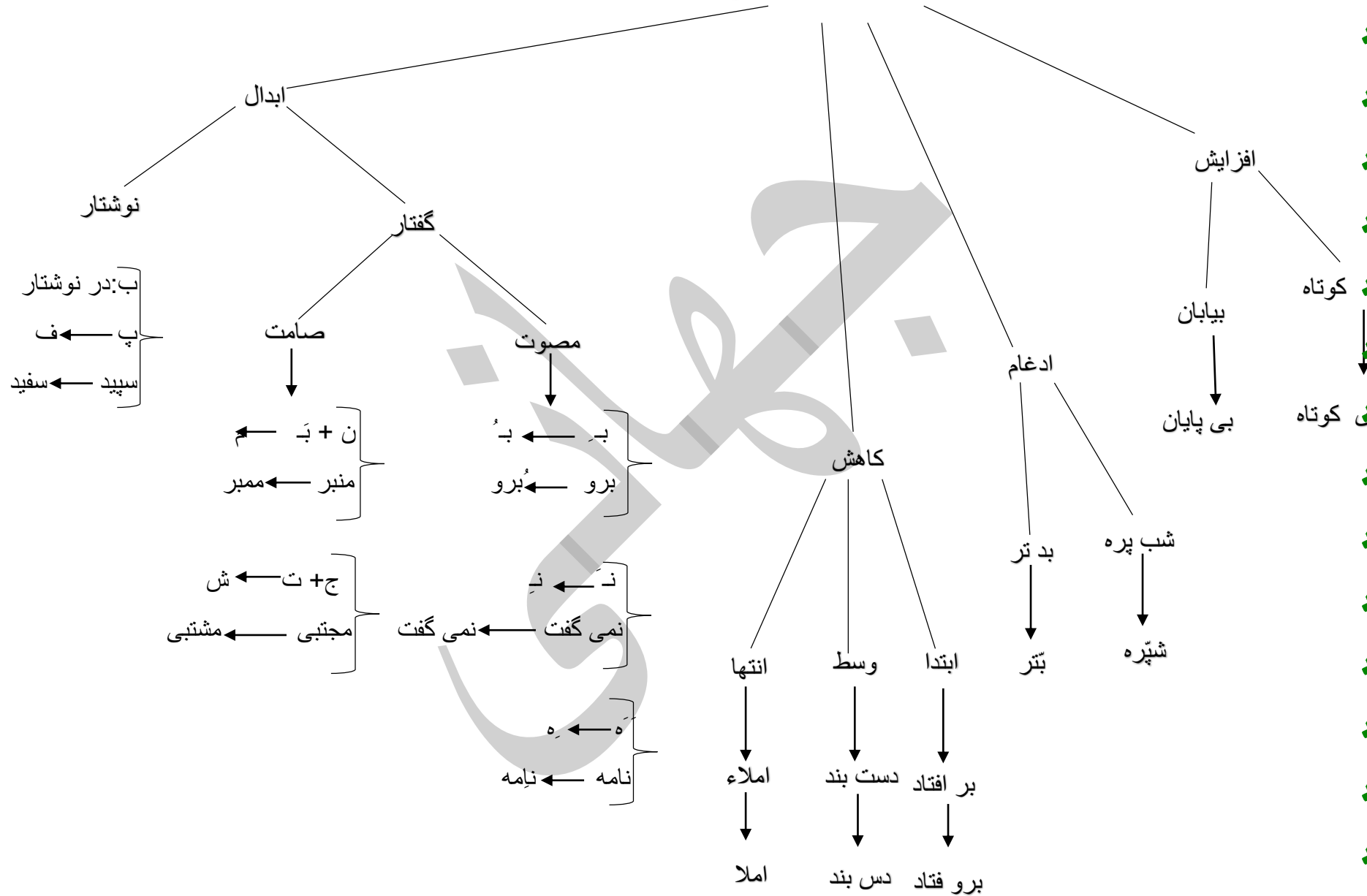
دمادم

ناخود آگاه

نقش های تبعی اسم



نقش تبعی اسم آن است که یک گروه اسمی ، تابع گروه اسمی قبل از خود است و هر نقشی که گروه اسمی اصلی گرفته است گروه اسمی تبعی نیز همان نقش را می پذیرد



گروه اسمی:

وابسته های پیشین + هسته + وابسته های پسین

۱- صفت اشاره

۲- صفت پرسشی

۳- صفت تعجیبی

۴- صفت مبهم

۵- صفت شمارشی

۶- صفت عالی

۷- شاخص

۱- صفت میانی

۲- م. الیه

۳- علامت جمع

۴- ی نکره

۵- صفت شمارشی

نکات تکمیلی:

وابسته های پیشین:

۱- صفت اشاره: این و آن صفت اشاره هستند و تعلقات آن ها نیز صفت اشاره محسوب می شوند: [همین،

همان، چنین، چنان، این چنین، آن چنین]

۲- صفت مبهم: [هر] در همه جا وابسته ی پیشین است.

۳- صفت شمارشی

اصلی: یک، دو، ...

ترتیبی (نوع اول): عدد اصلی + ^ممین، یکمین، دومین و ...

تعلقات آن ها نیز محسوب می شود: اولین، نخستین

۴- شاخص:

۱- صفت نیست

۲- فرمول

اسم + عنوان

عنوان + اسم

در ۲ حالت شاخص نداریم:

۱- اضافی

۲- نقش پذیر

وابسته های پسین:

۱- انواع صفت بیانی

۱- صفت فاعلی: فرمول ساخت

۱

۲

۳

۲- صفت مفعولی: بن ماضی + ه

۳- صفت لیاقت: مصدر + ی

۴- صفت نسبی: ادبی

۵- مطلق: خوب

۲- هرگاه ترکیب: اسم + اسم را دیدیم اسم دوم ۲ حالت دارد یا

۱

۲

۳- علامت های جمع در همه حال وابسته ی پسین می باشد مانند ان، هاء، ات، ون، ین و ... به جز جمع های مکسر

۴- ی نکره هم در همه حال وابسته ی پسین است.

۵- صفت شمارشی نوع دوم: عدد اصلی + ۲ م: یکم، دوم

* هسته ی گروه اسمی به چند حالت زیر می آید

۱- تنها

۲- با وابسته ی پیشین

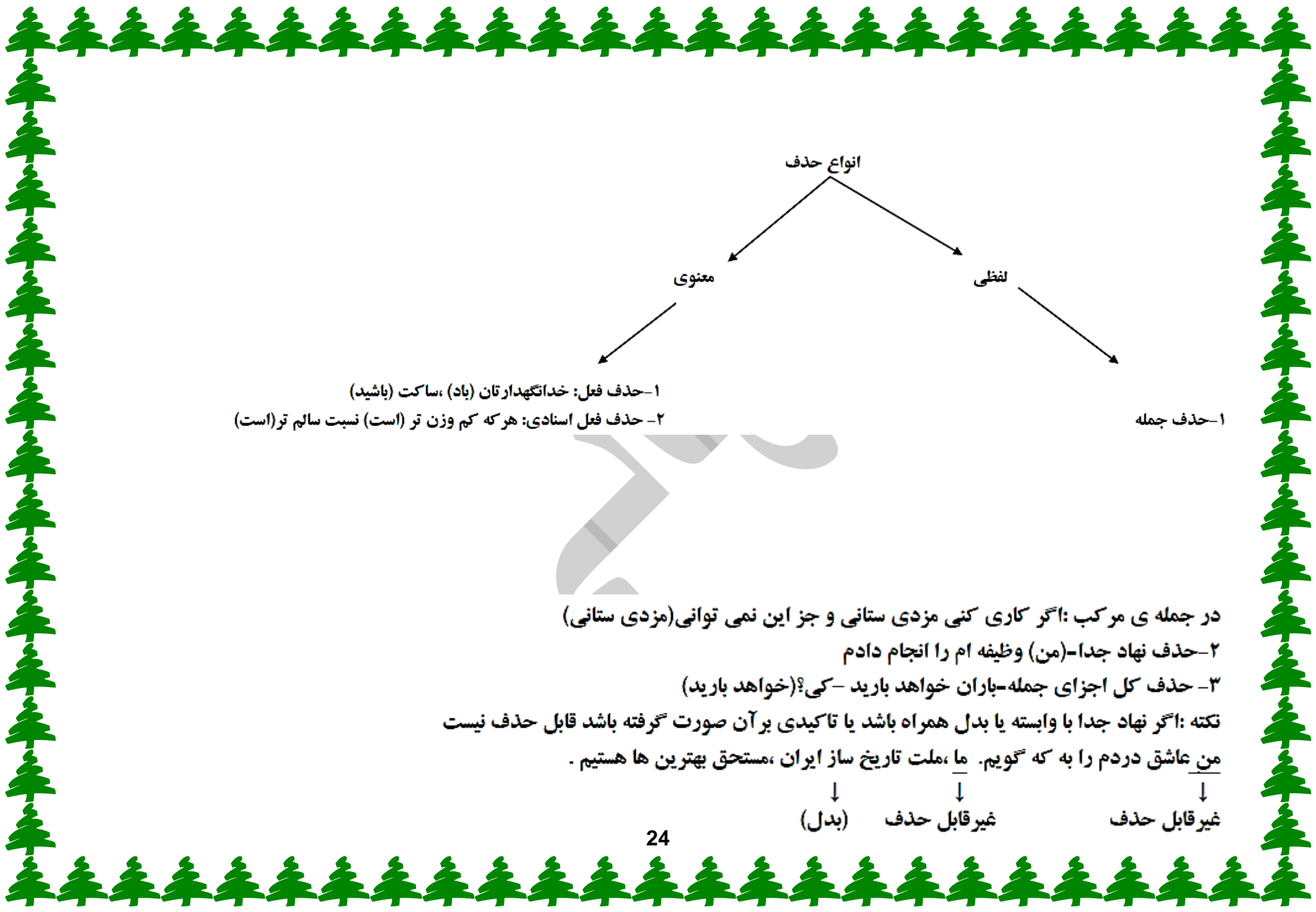
۳- با وابسته ی پسین

۴- با هر دو (وابسته ی پیشین و پسین)

* آیا و چرا: پرسشی هستند اما هرگز نمی توانند به حالت صفت پرسشی قرار بگیرند (وابسته ی پیشین)

* اولین اسم کسره دار هسته می باشد به جز ...

* کلمات جمع هرگز صفت نیستند. و حتی اگر صفت ها جمع بسته شوند در حکم اسم قرار می گیرند.



انواع حذف

معنوی

لفظی

- ۱- حذف فعل: خدانتگهدارتان (باد)، ساکت (باشید)
- ۲- حذف فعل اسنادی: هر که کم وزن تر (است) نسبت سالم تر (است)

۱- حذف جمله



در جمله ی مرکب: اگر کاری کنی مزدی ستانی و جز این نمی توانی (مزدی ستانی)

۲- حذف نهاد جدا- (من) وظیفه ام را انجام دادم

۳- حذف کل اجزای جمله- باران خواهد بارید - کی؟ (خواهد بارید)

نکته: اگر نهاد جدا با وابسته یا بدل همراه باشد یا تاکید بر آن صورت گرفته باشد قابل حذف نیست

من عاشق دردم را به که گویم. ما، ملت تاریخ ساز ایران، مستحق بهترین ها هستیم.



(بدل)

غیر قابل حذف

غیر قابل حذف

ساختمان فعل

پیشوندی

مرکب

ساده

<p>↓ تکواژ پیشوندی + فعل ساده</p> <p>↓ (برگرفت)</p>	<p>↓ فعل ساده یا پیشوندی + یک یا چند تکواژ</p> <p>↓ (روی داد)</p>	<p>↓ بن مضارع آن تک واژه است</p> <p>↓ (رفته بودم) بن مضارع رو ←</p>
<p>(باز آمد)</p>	<p>(دراز کشید)</p>	<p>(می گفتیم) بن مضارع گو ←</p>
<p>(فراگرفت)</p>	<p>(لمس می کند)</p>	<p>(نشسته ایم) بن مضارع نشین ←</p>



اجزای جمله های خبری



وابسته ی وابسته اسم

نمره ی دانش آموز خوب	هوای <u>کاملاً</u> صاف	درِ باغِ شهر	لباسِ آبیِ آسمانی	دو جلد کتاب
نمره ی آن دانش آموز	بازی نسبتاً خوب	مدیرِ باشگاهِ فوتبال	آسمانِ آبیِ روشن	یک تخته فرش
	انتخابات کاملاً شفاف	روش آموزش زبان	کاغذِ سبزِ سیر	دو قلاده شیر
				سه نفر شتر، نخل، آدم



متمم

متمم فعل

او (از تاریکی) میترسد

هر کسی (به کسی) نازد

بازیکنان (به تیم ملی) پیوستند

(به تو) می اندیشم

متمم قید

او (با دوچرخه) (از روی پل) گذشت

باران (روی بام ها) می بارید

او (بادقت) (به توپ) ضربه می زند.

متمم اسمی

علاقه ی او (به تدریس) زیاد است

نیاز او (به غذا) مشهود است

مهارت او (در زمینه فوتبال) ستودنی است

تسلط حافظ (به غزل) غیر قابل انکار است

دشمنی هر انسانی (با دروغ) بدیهی است

ساختمان فعل:

۱. ساده

۲. مرکب

۳. پیشوندی



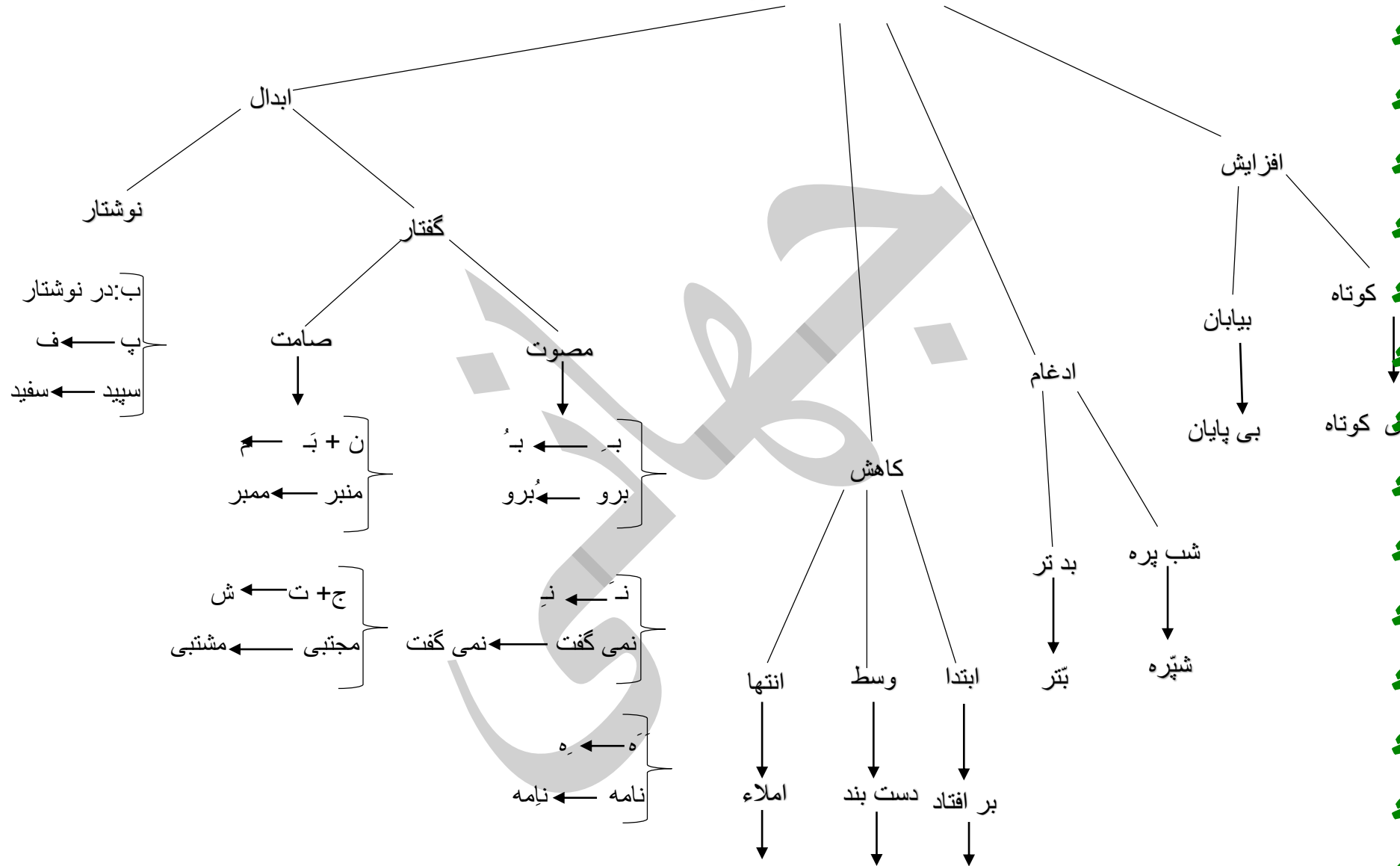


ترکیب



نکته: برای تشخیص ترکیب وصفی و اضافی می توان بین دو جزء ترکیب(ی) قرار دارد و اگر معنی داشته باشد ترکیب وصفی است یا می توان بین دو جزء ویرگول گذاشت و در انتها فعل (است) آورد.

کتابی کتابخانه = اضافی. کتابی مفید=وصفی/کتاب، کتابخانه است=اضافی، کتاب، مفید است=وصفی



در کاربرد کلمات متشابه باید دقت کرد، مخصوصاً در شکل املائی آن‌ها، زیرا دو شکل املائی، دو معنی کاملاً متفاوت دارند اما در تلفظ یکسان هستند. (هم آوا)

بنابراین، به شماری از آن‌ها توجه می‌کنیم:

آجل: آینده

عاجل: شتاب‌کننده، حال

اساس: بنیاد، پایه

اثاث: لوازم خانه

أمل: آرزو

عمل: کار

القا: آموختن

الغا: لغو کردن

برائت: بیزاری

براعت: کمال فضل و ادب، برتری

تهدید: ترساندن

تحدید: حدّ و مرز را مشخص کردن

ثواب: پاداش آخروی

صواب: درست، صحیح

جذر: ریشه‌ی دوم عددی را گرفتن

جزر: پس رفت آب دریا

حایل: واسط

هایل: ترسناک



حوزه: ناحیه

حوضه: حوض

حیات: زندگی

حیاط: محوطه ی خانه

زرع: کاشتن

ذرع: مقیاس طول

طوفان: باد و باران

توفان: توفنده، عُرَّان

عمارت: آباد کردن

امارت: فرمان روایی

عَلَم: درفش، پرچم

آلم: درد و رنج

قدر: ارزش

غدر: حيله و فریب

مستور: پوشیده

مسطور: نوشته شده

متبوع: مورد تبعیت

مطبوع: خوشاینده، چاپ شده

منسوب: نسبت داده شده

منسوب: گماشته شده، نصب شده

نواهی: نهی شده ها

نواحی: ناحیه ها

